

اسراء: سفر شبانه پیامبر ﷺ از مسجدالحرام به مسجدالاقصى

اسراء به معنای حرکت دادن شبانه است.^۱ در اصطلاح، سفر ویژه پیامبر ﷺ از مکه به بیت المقدس است که با توجه به نخستین آیه سوره اسراء/ ۱۷ بدین نام خوانده شده است: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ منزّه است آن که بنده اش را شبانگاه از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصى - که پیرامون آن را برکت داده ایم - سیر داد تا از نشانه های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بینا است.»

بر پایه روایات فراوان، در پی اسراء، معراج پیامبر روی داده و معنای اسراء نیز شامل مفهوم معراج (بالا رفتن^۲) است؛ چرا که اسراء همان سیر دادن شبانه است که می تواند در زمین از مکه به بیت المقدس یا به شکل عروج به آسمان ها و ملکوت باشد. از این روی، در موارد بسیار در روایت ها و متون دینی، اسراء پیامبر ﷺ مترادف با معراج به کار رفته است. برخی دانشمندان نیز برای رفع ناسازگاری روایت های اسراء و معراج، آن ها را دو رخداد

(م. ۷۷۴ق.)، به کوشش علی محمد و عادل احمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک): الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ تاریخ الیعقوبی: احمد بن یعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ التبیان: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ جمهرة انساب العرب: ابن حزم (م. ۴۵۶ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ السروض الانسف: السهلی (م. ۵۸۱ق.)، به کوشش عبدالرحمن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق؛ السیره النبویه: ابن هشام (م. ۲۱۸/۲۱۳ق.)، به کوشش السقاء و دیگران، بیروت، المكتبة العلمیه؛ شفاء الغرام: محمد الفاسی (م. ۸۳۲ق.)، به کوشش مصطفی محمد، مکه، النهضة الحدیثه، ۱۹۹۹م؛ الکشاف: الزمخشری (م. ۵۳۸ق.)، قم، بلاغت، ۱۴۱۵ق؛ المعارف: ابن قتیبه (م. ۲۷۶ق.)، به کوشش ثروت عکاشه، قم، الرضی، ۱۳۷۳ش؛ معجم قبائل العرب: عمر کحّاله، بیروت، الرساله، ۱۴۰۵ق؛ معجم ما استعجم: عبدالله البکری (م. ۴۸۷ق.)، به کوشش السقاء، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ق؛ المقتضب: یاقوت الحموی (م. ۶۲۶ق.)، دار العربیه، ۱۹۸۷م؛ المناقب المزیذیه فی اخبار الملوک الاسدیه: ابوالبقاء هبة الله بن نما الحلّی (م. قرن ۶ق.)، به کوشش صالح و محمد، عمان، مكتبة الرسالة الحدیثه، ۱۹۸۴م؛ نور الثقلین: العروسی الحویزی (م. ۱۱۲ق.)، به کوشش رسولی محلاتی، اسماعیلیان، ۱۳۷۳ش.

سید محمود سامانی



۱. مفردات، ص ۴۰۸؛ العین، ج ۷، ص ۲۹۱؛ المصباح، ص ۲۷۵،

«سری».

۲. المصباح، ص ۴۰۱؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۳۲۲، «عرج»؛ معراج از دیدگاه قرآن و روایات، ص ۱۸.

جدا از هم دانسته‌اند.^۱

در این جا تنها به سفر ایشان از مکه به بیت المقدس پرداخته می‌شود و مباحث معراج و سیر ملکوتی ایشان، در جای مستقل خواهد آمد.

اخباری فراوان در منابع تاریخی^۲، حدیثی^۳ و تفسیری^۴ درباره اسراء آمده‌اند که بسیاری از آن‌ها روایاتی معتبرند که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. البته با توجه به طبیعت اسرارآمیز و ملکوتی اسراء، از پذیرش تأویل در برخی از آن‌ها ناگزیریم؛ زیرا انتقال مفاهیم آن جهانی و معنوی به بشر که در مرز حواس خود و مدرکات حسی گرفتار و با حقایق ملکوتی و علوی بیگانه است، بسیار دشوار و ناممکن می‌نماید و متون دینی مانند قرآن که بیانگر حور و قصور یا حمیم و سقر هستند، تنها راه ممکن برای ایجاد ارتباط و شناخت این دو جهان ناهمگون هستند. بدین سان، از به کارگیری زبان تمثیل و تأویل در این آیات و روایات‌ها گزیری نیست.^۵

البته اگر بدون معیارهای عقلی و محکمات به تفسیر و تأویل این متون پرداخته شود، رهنمی آن بسیار است؛ چنان‌که خداوند در آیه ۷ آل عمران/۳ این آیات متشابه را دستاویز بیماردلان فتنه‌جو و مایه امتحان آنان دانسته است. روشن است که بسیاری از این روایات‌ها زیر تأثیر گرایش‌های اعتقادی یا سیاسی روایان به این منابع راه یافته و این‌ها روایات‌هایی ساختگی هستند؛ چنان‌که به باور برخی از پژوهشگران، بسیاری از روایات‌های اسراء با الهام از آیات قرآن و روایات‌هایی که به تبیین عذاب‌ها و پاداش‌های اخروی پرداخته و با نگرشی صوفیانه به تقلید از کتاب‌های التوهم، بر اثر اجمال ماجرا در قرآن کریم و اشتیاق همگانی برای دستیابی به اخباری آسمانی، جعل و ترویج شده‌اند.^۶ با توجه به این‌که کتاب‌های روایی و تاریخی در بردارنده روایات‌های اسراء پیش از نخستین کتاب‌های التوهم مانند التوهم فی وصف احوال الآخرة از حارث محاسبی (م. ۲۴۳ق.) نگاشته شده‌اند و این‌گونه تصاویر تمثیل‌گونه از بهشت و دوزخ در آیات قرآن نیز آمده‌اند، نمی‌توان این فرضیه را پذیرفت.

در این جا با محور شمردن آیه نخست سوره اسراء/۱۷ به تبیین این سفر می‌پردازیم و

۱. الاسراء و المعراج، سید علی، ص ۱۵؛ الاسراء و المعراج، العدوی، ص ۳۰؛ موسوعة مكة المكرمة، ج ۲، ص ۴۱۰.
۲. سیره ابن اسحاق، ص ۲۹۵؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۰۲؛ الطبقات، ج ۱، ص ۱۶۷.
۳. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۶۱؛ سنن النسائی، ج ۳، ص ۲۱۶؛ الکافی، ج ۳، ص ۴۹۱.
۴. جامع البیان، ج ۱۵، ص ۲؛ الکشاف، ج ۲، ص ۶۴۸؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۴۷.
۵. المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴؛ الاسراء و المعراج، حبالله، ص ۱۹.

۶. مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۰۹؛ المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴.

۷. نک: المخیال العربی، ص ۴۱۰-۴۴۱.

از روایت‌های مربوط نیز بهره می‌گیریم. این آیه هدف اسراء را زمینه‌سازی برای نمایاندن نشانه‌ها و آیات خاص الهی به پیامبر گرامی ﷺ خوانده است: ﴿لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا﴾. این نشانگر پیوند این نشانه‌ها با مسجدالاقصی است که منظور از آن، مکان‌ها، محراب‌ها، آرامگاه‌ها و آثار پیامبران در این سرزمین یا شهود ملکوتی حاصل از فضیلت نماز و حضور در این مکان مقدس بوده است.^۱

برخی با تکیه بر روایت‌هایی که اسراء را در سال‌های پایانی دوران مکی دانسته‌اند، هدف این تجربه ملکوتی را تسلی خاطر پیامبر ﷺ و تقویت روحیه او می‌دانند که در این هنگام از مصیبت وفات بزرگ‌ترین حامیانش حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه رضی الله عنهما که با اوج فشار مکیان همراه بود، رنج می‌برد.^۲ شماری دیگر اسراء پیامبر ﷺ را از معجزات ایشان در مرحله‌ای می‌دانند که اسلام در میان قبایل رواج یافته و نیازمند قدمی بیشتر برای گسترش خود بود. این گام با تعالیم جدیدی حاصل شد که در اسراء و در پی آن معراج برای پیامبر روی داد.^۳ با توجه به آیه اسراء و محتوای روایت‌های اسراء باید آن را مرحله‌ای دیگر از

رشد و تعالی روحی بیشتر پیامبر گرامی ﷺ و تکریم ایشان از سوی خداوند تلقی کرد که در مسئولیت خطیر او نیز اثری ژرف داشت و در پی فراهم آمدن توانایی‌ها و استعدادهای روحی و جسمی ایشان برای کسب این تجربه رخ داد.^۴

آیه اسراء آغاز سفر پیامبر را از مسجدالحرام و مقصدش را مسجدالاقصی می‌شناساند. بسیاری از مفسران مقصود از مسجدالحرام را همان مکان معهود یعنی مسجد گرداگرد کعبه، در روزگار جاهلیت می‌دانند.^۵ در برخی روایت‌ها مکان‌هایی خاص از مسجدالحرام آغازگاه اسراء معرفی شده‌اند؛ مانند حجر اسماعیل^۶ و خطیم^۷ یعنی دیوار کعبه که میان در آن و حجرالاسود قرار دارد.^۸ دسته‌ای دیگر از روایت‌ها مکان‌هایی بیرون از مسجدالحرام را نقطه آغاز این سفر می‌دانند. برخی از مفسران برای حل تعارض این روایت‌ها با آیه، مفهوم مسجدالحرام را توسعه داده و مقصود از آن را همه محدوده حرم

۴. کشف الاسرار، ج ۵، ص ۴۷۹-۴۸۱؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۰،

ص ۲۹۱-۲۹۳؛ المیزان، ج ۱۳، ص ۸

۵. جامع البیان، ج ۱۵، ص ۳؛ الکشاف، ج ۲، ص ۶۴۷؛ المیزان، ج ۱۳، ص ۳۱

۶. سعد السعود، ص ۱۰۰؛ الکامل، ج ۲، ص ۵۱؛ روح المعانی، ج ۸، ص ۷

۷. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۴۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۳۶؛ سیل الهدی، ج ۳، ص ۶۴

۸. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۴؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۰

۱. من وحی القرآن، ج ۱۴، ص ۲۳

۲. الاسراء و المعراج، سید علی، ص ۱۷-۱۹؛ الاسراء و المعراج، العدوی، ص ۳۴

۳. الاسراء و المعراج، الاسود، ص ۳۸

این سه گزارش را با هم جمع کرد.^{۱۰} بیشتر مفسران با توجه به روایت‌های مربوط به این رخداد و نیز معنای رایج آن در دوره‌های بعد، مسجدالاقصی را در آیه بر بیت المقدس در فلسطین تطبیق می‌کنند.^{۱۱} اما شماری دیگر با توجه به معنای لغوی آن (دورترین مسجد) و به پشتوانه روایات^{۱۲} و نشانه‌هایی مانند ویران بودن بیت المقدس در هنگام اسراء پیامبر که ۳۰۰ سال پیش از بعثت به دست مسیحیان متروک شده بود^{۱۳}، آن را بیت المعمور یعنی خانه‌ای ملکوتی در آسمان برابر کعبه^{۱۴} می‌دانند.^{۱۵} البته آنان گذشتن پیامبر از بیت المقدس را در اسراء انکار نمی‌کنند.^{۱۶} اما تصویرهای روشن از ساختمان بیت المقدس در روایت‌های اسراء^{۱۷} و پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی^{۱۸}، با اعتقاد به خرابی

۱۰. سبل الهدی، ج ۳، ص ۶۴.
 ۱۱. جامع البيان، ج ۱۵، ص ۱۲-۱۳؛ الکشاف، ج ۲، ص ۶۴۸؛ المیزان، ج ۱۳، ص ۷.
 ۱۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳-۴.
 ۱۳. البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۸۷؛ البداية و النهاية، ج ۷، ص ۵۸.
 ۱۴. جامع البيان، ج ۲۷، ص ۱۰؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ مجمع البحرين، ج ۳، ص ۴۱۲.
 ۱۵. اخبارمکه، ج ۱، ص ۳۵؛ صورة الارض، ج ۱، ص ۱۷۲؛ آثارالبلاد، ص ۲۱۸.
 ۱۶. الفرقان، ج ۱۷، ص ۱۹؛ معراج در آینه استدلال، ص ۱۰۷-۱۴۵.
 ۱۷. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۹۶؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴-۵؛ المناقب، ج ۱، ص ۱۵۳.
 ۱۸. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۱۰.

مکی دانسته‌اند.^۱ مکان‌هایی که در این روایت‌ها آمده‌اند و نزدیک مسجدالحرام جای دارند، عبارتند از:
 ۱. خانه حضرت خدیجه که نزدیک مسجدالحرام، روبه‌روی باب النبی و در انتهای کوچه عطارین قرار داشت.^۲
 ۲. خانه ام هانی دختر عموی پیامبر ﷺ^۳ کنار باب الوداع مسجدالحرام، روبه‌روی رکن شامی، نزدیک کوه خزوره^۴ و میان در غربی صفا و باب الخنّاطین که بعدها به سال ۱۶۷ق. در دوران مهدی عباسی به مسجدالحرام ملحق شد.^۵ (← ام هانی* و خانه ام هانی*)
 ۳. شعب ابی طالب یعنی زمین مسطح میان دو کوه ابوقییس و خندمه^۶ (کوهی کنار مسجدالحرام که از سوی شرق، مشرف بر کوه ابوقییس است)^۷ که امروزه «شعب علی» خوانده می‌شود.^۸ با توجه به قرار داشتن این مکان‌ها در محدوده شعب ابی‌طالب، می‌توان

۱. جامع البيان، ج ۱۵، ص ۳.
 ۲. اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۸؛ احسن التقاسیم، ص ۱۰۲؛ رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۸۰.
 ۳. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۰۲؛ الطبقات، ج ۱، ص ۱۶۷؛ جامع البيان، ج ۱۵، ص ۳.
 ۴. اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۵۵؛ الروض المعطار، ص ۱۹۴.
 ۵. اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۳۵؛ المسالك و الممالک، ج ۱، ص ۴۰۲.
 ۶. الطبقات، ج ۱، ص ۱۶۶.
 ۷. اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۲۱؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۶۱.
 ۸. الاستبصار، ص ۶؛ الروض المعطار، ص ۲۲۳.
 ۹. المعالم الاثيرة، ص ۱۵۰.

بیت المقدس در هنگام اسراء پیامبر ناسازگار است. این مسافرت افزون بر آثار یاد شده، نشانه‌ای از پیوند میان اسلام و ادیان الهی دیگر و میراث‌بری پیامبر گرامی ﷺ از پیامبران پیشین است که همه به بیت المقدس تعلق خاطر دارند.^۱

◀ **هنگام اسراء:** آیه نخست اسراء/۱۷ سیر شبانه پیامبر گرامی از مسجدالحرام به مسجدالاقصی را سفری ویژه می‌خواند که یک بار و در زمانی خاص رخ داد. اما برخی روایت‌ها از دو اسراء^۲ و شماری دیگر از تکرار بیشتر آن خبر داده‌اند^۳ تا آن‌جا که برخی تکرار آن را در زندگی پیامبر ﷺ دلیلی برای اختلاف زمان‌های گزارش شده درباره آن دانسته‌اند.^۴ می‌توان این روایت‌ها را ناظر به معراج‌های گوناگون پیامبر دانست. البته روایت‌های تعدد معراج، از تواتر یا اعتبار سندی برخوردار نیستند.

روایت‌های معصومان علیهم‌السلام نیز هنگام دقیق اسراء را مشخص نمی‌کنند. روایت‌های اهل سنت نیز هنگام اسراء را با اختلاف فراوان بیان

۱. فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۲۱۲؛ من وحی القرآن، ج ۱۴، ص ۲۲.
۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۲-۴۲۳؛ التحصین، ص ۵۴۹.
۳. بصائر الدرجات، ص ۷۹؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۰۰؛ روض الجنان، ج ۱۲، ص ۱۲۸.
۴. السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۵۱۵؛ الاسراء و المعراج، حب‌الله، ص ۹۲-۹۴.

کرده‌اند^۵: شب دوشنبه بیست و هفتم رجب^۶ یا شب شنبه هفدهم ماه رمضان^۷ به سال دوم^۸ یا پنجم بعثت^۹ یا حدود یک سال^{۱۰} پیش از هجرت.^{۱۱} با توجه به ترتیب نزول سوره اسراء/۱۷ که به روایت مشهور ابن عباس، بدون شمارش سوره حمد، چهل و نهمین سوره نازل شده در مکه است^{۱۲} و محتوا و ترتیبش با سال‌های آغازین بعثت ناسازگار است و نیز گزارش ابن اسحاق که اسراء را در هنگامی می‌داند که اسلام در میان قبایل گوناگون گسترش یافته بود، رخ دادن اسراء در سال‌های پایانی بعثت احتمال بیشتر دارد.^{۱۳}

◀ **جسمانی یا روحانی بودن اسراء:**

این سؤال که پیامبر چگونه مسافت میان مسجدالحرام و بیت المقدس را در یک شب پیمود و بازگشت، باعث شد تا برخی از صحابیان از جمله عایشه و معاویه، این سفر و معراج پیامبر را رؤیا بدانند^{۱۴} و شماری دیگر

۵. اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۷؛ موسوعة مكة المكرمة، ج ۲، ص ۴۱۰.
۶. روح البیان، ج ۵، ص ۱۰۳؛ روح المعانی، ج ۸، ص ۸.
۷. المناقب، ج ۱، ص ۱۵۳.
۸. المناقب، ج ۱، ص ۱۵۳.
۹. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۵۹؛ عیون الاثر، ج ۱، ص ۱۷۲.
۱۰. سیره ابن اسحاق، ص ۲۹۸؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۰.
۱۱. الطبقات، ج ۱، ص ۱۶۶؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۰.
۱۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۱۳؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۶۶.
۱۳. سیره ابن اسحاق، ص ۲۹۵.
۱۴. سیره ابن اسحاق، ص ۲۹۵؛ السیرة النبویه، ج ۱، ص ۴۰۰؛ الشفاء، ج ۱، ص ۳۵۹.

اسراء نزد پیامبر آمدند، وی پس از خواندن نماز عشا به خواب رفته بود. بسیاری از روایت‌های اهل سنت، داستان شکافتن سینه پیامبر ﷺ را در این مرحله گزارش کرده‌اند که بر پایه آن، چند فرشته بدن مبارک پیامبر را که در مسجد الحرام خفته بود، از گلوگاه تا زیر شکم شکافتند و آن را با آب زمزم شست و شو دادند و پس از تطهیر و پاکسازی، آن را با ایمانی که درون تشتی طلا از بهشت آورده بودند و نیز با حکمت، پر کردند و دوختند.^۸ این گزارش که در هیچ یک از روایت‌های شیعی از آن یاد نشده، با اختلاف فراوان محتوا، در منابع اهل سنت آمده و چندان حاوی تشبیهات مادی است که تأویلی را نمی‌پذیرد.^۹ البته برخی چون علامه طباطبایی برای ارائه تأویلی پذیرفتنی از آن کوشیده‌اند.^{۱۰}

◀ **بُرَاق:** بر پایه روایات فراوان از شیعه^{۱۱} و اهل سنت که در میان آن‌ها روایت‌هایی چون حدیث عبدالله کاهلی^{۱۲} و ابان بن

آن را شهودی معنوی بدون انتقال جسم پیامبر به بیت المقدس بشمارند. اما بیشتر دانشوران شیعه و سنی با استناد به ظاهر آیه اسراء/۱۷ این سفر را انتقالی معنوی و مادی می‌دانند و همین را از عوامل مهم خارق العاده بودن آن می‌شمارند.^۱ رؤیا دانستن اسراء با شواهد تاریخی ناسازگار است؛ زیرا بر پایه این شواهد، معاویه در آن هنگام کافر بوده و عایشه بسیار کوچک‌تر از آن بوده که این رخداد را درک کند و این ماجرا پیش از همسری او با پیامبر رخ داده است.^۲ نیز این سخن بر خلاف ظاهر قرآن و روایت‌های معتبر است^۳ و اگر اسراء فقط یک رؤیا بوده باشد، نمی‌تواند فراعادی تلقی شود تا مایه انکار کافران را فراهم آورد.^۴ البته این نظر در میان شیعیان طرفداری ندارد.^۵

◀ **اسراء و شق صدر:** بر پایه بیشتر روایت‌های اهل سنت^۶ و برخی حدیث‌های شیعه^۷ هنگامی که فرشتگان الهی برای آغاز

۱. جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۳؛ کشف الاسرار، ج ۵، ص ۴۸۳-۴۸۴؛ روض الجنان، ج ۱۲، ص ۱۲۹.
۲. الشفاء، ج ۱، ص ۳۷۲؛ روح المعانی، ج ۸، ص ۹.
۳. جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۳؛ الشفاء، ج ۱، ص ۳۶۳؛ شرح المقاصد، ج ۵، ص ۴۸-۴۹.
۴. اظهار الحق، ص ۳۸۸؛ تفسیر موضوعی، ج ۹، ص ۷۲.
۵. المناقب، ج ۱، ص ۱۷۷.
۶. سیره ابن اسحاق، ص ۲۹۵؛ صحیح البخاری، ج ۸، ص ۲۰۳؛ جامع البیان، ج ۱۵، ص ۲.
۷. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳؛ البقین، ص ۲۸۸.

۸. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۲۰۳؛ ج ۴، ص ۲۴۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۰۳؛ جامع البیان، ج ۱۵، ص ۴.
۹. مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۰۹؛ الصحیح من سیرة النبی، ج ۲، ص ۸۶.
۱۰. المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴.
۱۱. الامالی، صدوق، ص ۲۷۵؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۰۴؛ المناقب، ج ۱، ص ۱۷۸.
۱۲. مرآة العقول، ج ۱۳، ص ۲۱۶؛ الرسائل الفقیهه، ج ۲، ص ۴۶۱.

عثمان^۱ با سندهای معتبر به چشم می‌خورد^۲، مرکب پیامبر ﷺ در این سفر براق بوده است. در برخی از این روایت‌ها، براق چهارپایی بهشتی و در شماری از احادیث، مرکب سواری حضرت ابراهیم یا پیامبران پیشین خوانده شده است.^۳ در پاره‌ای از این حدیث‌ها، براق این‌گونه وصف شده است: سفید و بالدار با بدنی بزرگ‌تر از الاغ و کوچک‌تر از استر و صورتی همانند انسان^۴ با دُمی چون دم گاو و زینی از یاقوت سرخ و رکابی از دُر سفید و افساری از طلا که بر پیشانی آن شهادتین نگاشته شده است.^۵ شیخ صدوق در این‌گونه وصف‌ها درباره براق تردید کرده است.^۶ این پرسش نیز وجود دارد که با توجه به خارق‌العاده بودن سفر و انتقال پیامبر از مکه به بیت المقدس، چه نیازی به بهره‌گیری از این مرکب خاص بوده است.

بی‌اعتباری اسناد روایت‌های حاوی این وصف‌ها مانع از تلاش برای توجیه متن آن‌ها است. بوعلی سینا با توجه به این اوصاف، براق

را عقل فعال دانسته، می‌گوید: از این رو مرکب خوانده شده که مدد دهنده به سیر در این راه است و میانه الاغ و استر بودنش اشاره به این است که عقل فعال، واسطه عقل انسانی و عقل اول است و شباهت صورت آن به صورت انسانی به سبب میل آن به تربیت انسان‌ها است و بلندی دست و پایش اشاره به فراگیری فیض او و رسیدن فایده‌اش به همگان است.^۷ همانند این تأویل، سخن شماری دیگر است که براق را تمثیلی از نفس انسانی می‌دانند که با تربیت و به‌کارگیری قوای حیوانی انسان، او را به اوج تعالی می‌رساند.^۸ فراتر از بعید بودن حمل مفهوم روایت‌ها بر اصطلاحات فلسفی و عرفانی پدید آمده در عصرهای پسین، این توجیه‌ها نمی‌توانند همه ویژگی‌های این حدیث‌ها را در بر گیرند.

توجه به کاربردهای دیگر براق در حدیث‌هایی که آن را مرکب ویژه پیامبر ﷺ در عرصه قیامت معرفی می‌کند^۹ و نیز با عنایت به فراوانی اخبار مربوط به براق، تفسیری را تقویت می‌کند که این مرکب را موجودی ملکوتی می‌خواند که نمایش دهنده مقام معنوی و ملکوتی پیامبر گرامی ﷺ است که از باب تشبیه

۱. رجال نجاشی، ص ۱۳.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۳۶۴؛ الامالی، صدوق، ص ۳۴۹.

۳. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۳۹۷؛ جامع البیان، ج ۱۵، ص ۵۰؛

روض الجنان، ج ۱۲، ص ۱۳۱.

۴. جامع البیان، ج ۱۵، ص ۳؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۱۰؛ عیون

اللائ، ج ۱، ص ۱۶۷.

۵. الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۹.

۶. الخصال، ج ۱، ص ۲۰۴.

۷. معراج نامه، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۸. الاسراء و المعراج، حباب‌الله، ص ۸۷.

۹. الامالی، صدوق، ص ۲۷۵؛ الامالی، طوسی، ص ۳۴؛ بشارة

المصطفی، ص ۱۰۷.

بدون اینکه دیده شود، کاروانیان را به مکان شتر رهنمون گشت. ایشان پس از بازگشت، این برخورد را به منزله شاهدهی برای اثبات سفر خود در جمع مکیان شمرد.^۷

اخبار گوناگون با اسناد غیر قابل اعتماد، از دیده‌های پیامبر ﷺ در مسیر شام و بیت المقدس خبر می‌دهند؛ دیده‌هایی که جبرئیل در ادامه این روایت‌ها آن‌ها را به منزله تمثیل‌هایی خاص تفسیر کرده است. در منابع شیعی، روایت‌هایی معتبر درباره این گزارش‌ها یافت نمی‌شود، هر چند محتوای آن قابل تأویل و پذیرش است.

در روایت‌های بسیار، از دو شخص یاد شده که یکی از راست و دیگری از چپ، پیامبر را به خود فرامی‌خواندند. این دو شخص به منزله دعوت‌کنندگان به یهودیت و مسیحیت معرفی شده‌اند.^۸ همچنین این گزارش‌ها از جمله روایت‌های ابوسعید خدری و مالک بن صعصعه، از زنی خبر داده‌اند که با آرایش و زیورهایش پیامبر را به خود فرامی‌خواند.^۹ در برخی از این روایت‌ها وی به شکل پیرزنی وصف شده است.^{۱۰} در هر دو دسته، این زن

۷. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۴۰۲؛ جامع البیان، ج ۱۵، ص ۵؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۵۷.

۸. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴؛ جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۰؛ المناقب، ج ۱، ص ۱۵۴.

۹. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳؛ جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۰.

۱۰. جامع البیان، ج ۱۵، ص ۶؛ روض الجنان، ج ۱۲، ص ۱۳۲؛ بیان المعانی، ج ۲، ص ۴۱.

معقول به محسوس، این وصف‌ها درباره آن آمده‌اند. ابن عربی براق را مقام الهی پیامبر می‌داند که نفس ایشان بر اثر کمال روحی به آن دست یافت و مسیر کمال‌های والاتر را پیمود.^۱ در جای دیگر، او براق را حیوانی برزخی و وسیله حرکت قسری (برخلاف طبع) پیامبر به ملکوت با توجه به بُعد انسانی ایشان دانسته که برای نشان دادن اهمیت اسباب علی جهان، در سفر پیامبر به کار گرفته شده است.^۲

این احتمال نیز هست که نام «براق» که از برق برگرفته شده، اشاره‌ای به سرعت سیر نوری پیامبر باشد.^۳ در برخی روایت‌ها نیز به جای براق از وسایلی دیگر مانند محملی نورانی^۴ یا چیزی مانند آشیانه پرندگان^۵ یا بال جبرئیل^۶ یاد شده؛ ولی روایت‌های معتبر فراوان که به صراحت براق را حیوانی با ویژگی‌های خاص می‌دانند، این احتمال را رد می‌کنند.

◀ رویدادها و دیده‌ها در مسیر بیت

المقدس: بر پایه روایت‌های شیعه و سنی، در مسیر بیت المقدس، پیامبر ﷺ سوار بر براق از کنار کاروان بازرگانی مکه گذشت و شتری از آن‌ها با حس کردن ایشان رم کرد و پیامبر

۱. الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۵۴، ۳۴۰.

۳. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۵، «برق»: التفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۹.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۵۷؛ بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۱۹.

۵. سعد السعود، ص ۱۰۰.

۶. الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۸.

تمثل دنیا به شمار رفته است. بوعلی سینا این دو نداکننده را به قوای وهم و آن زن را به قوه خیال که طبیعتی فریبنده دارد، تفسیر کرده که اگر پیامبر به آن می‌پرداخت، گرفتار دنیا می‌شد؛ دنیایی که زیبایی‌ها و جلوه‌های آن خیالی است و تنها با گذر از آن‌ها می‌توان به حقیقت معقول رسید.^۱

در روایت‌های فریقین درباره مسیر میان مکه و مسجدالاقصی، گذر از مکان‌هایی خاص در زمین و نماز گزاردن در برخی از آن‌ها گزارش‌هایی آمده است؛ مانند شهرهای مدینه^۲، مَدَیْنٌ^۳، طور سینا، بیت لحم زادگاه حضرت عیسی^۴، محراب‌های پیامبران در بیت المقدس^۵ و نیز مسجد کوفه^۶ و شهر قم.^۷ این روایت‌ها اسناد معتبر ندارند و برخی از این شهرها مانند کوفه و قم در مسیر میان مکه و بیت المقدس نیستند. یکی از انگیزه‌های جعل روایت‌های مربوط به فضیلت‌های شهرهای

۱. معراج نامه، ص ۱۰۵.
۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳؛ المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۲۸۲؛ دلائل النبوه، ج ۲، ص ۳۵۵.
۳. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۷۳.
۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۴۲؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۷۳.
۵. الامالی، صدوق، ص ۵۳۳؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۵۶؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۴۲.
۶. الکافی، ج ۳، ص ۴۹۱؛ التهذیب، ج ۳، ص ۲۵۰؛ کامل الزیارات، ص ۲۸.
۷. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۷۲؛ الاختصاص، ص ۱۰۱.

مختلف، تعلق خاطر راوی به آن شهر است. روایت‌هایی چند از ابوهریره^۸، شداد بن اوس، عبدالله بن مسعود^۹ و دیگران^{۱۰} درباره شهود پیامبر ﷺ از جهان برزخ و عذاب چند گروه از امت ایشان و نیز تجسم جهنم آمده که در بیشتر حدیث‌های معراج یاد شده است.^{۱۱} همچنین در روایتی از اهل سنت، از مشاهده حضرت موسی در این مسیر سخن به میان آمده که در قبر مشغول نماز بوده است.^{۱۲}

◀ **نماز و دیدار با پیامبران در بیت المقدس:** پیامبر پس از ورود به مسجدالاقصی با ارواح پیامبران الهی روبه‌رو شد و در نماز جماعت بر همه آن‌ها امامت کرد.^{۱۳} این مطلب در روایت‌هایی با سند صحیح در منابع شیعه^{۱۴} و سنی^{۱۵} گزارش شده است.

۸. جامع البیان، ج ۱۵، ص ۷؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۷۴؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۴۴.
۹. المستدرک، ج ۴، ص ۶۰۶؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۷۴؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۴۷.
۱۰. الامالی، صدوق، ص ۵۳۴-۵۳۵؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۵۷؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۳۳.
۱۱. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۴۰۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۵۷؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۷۴.
۱۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۶۲؛ سنن النسائی، ج ۳، ص ۲۱۶.
۱۳. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۳۹۸؛ جامع البیان، ج ۱۵، ص ۴؛ الکافی، ج ۸، ص ۱۲۱.
۱۴. الکافی، ج ۸، ص ۱۲۱؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۶؛ مائة منقبة، ص ۱۵۰.
۱۵. الطبقات، ج ۱، ص ۱۶۷؛ الشفاء، ج ۱، ص ۳۵۴؛ الاسراء و المعراج، الاسود، ص ۱۴۶.

شیر، شراب و آب یا غسل^۸ بود، به پیامبر ﷺ پیشکش کرد. ایشان تنها جام شیر را برگزید و جبرئیل این انتخاب را بر پایه فطرت دانست^۹ و انتخاب آب یا شراب را به غرق شدن یا گمراه گشتن امتش تفسیر کرد.^{۱۰} بر پایه روایاتی از انس بن مالک^{۱۱} و صهیب بن سنان^{۱۲} این سه جام لبالب از آب و شیر و شراب بود و پیامبر اندکی از آب و شیر را نوشید. بر پایه روایتی، جبرئیل این سه جام را از زیر صخره بیت المقدس بیرون آورد.^{۱۳} بوعلی ورود به بیت المقدس را تنها شدن پیامبر با حقیقت نفسش می داند که پس از کنار زدن خیال و وهم حاصل می شود و جام های سه گانه را به قوه حیوانی نفس در مثال شراب که فریبنده و جهل افزا و جذاب است، قوه طبیعی در مثال آب که قوام بدن به آن و مایه زندگانی است، و قوه ناطقه انسانی در مثال شیر که غذایی مفید،

۷. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳؛ جامع البیان، ج ۱۵، ص ۶؛ البرهان، ج ۳، ص ۴۷۴.

۸. الثقات، ج ۱، ص ۱۰۲؛ تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۵۰۷؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۹۳.

۹. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۵۷.

۱۰. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۸۳؛ جامع البیان، ج ۱۵، ص ۲۴۰-۲۴۱؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۱۶۸.

۱۱. جامع البیان، ج ۱۵، ص ۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۹؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۴۵.

۱۲. المستدرک، ج ۴، ص ۶۰۶؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۷۴؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۴۷.

۱۳. الامالی، صدوق، ص ۵۳۵؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۵۷.

شماری از روایت های شیعه^۱ و اهل سنت^۲ این گزارش را تفسیرگر آیه ۴۵ سوره زخرف/۴۲ می دانند: ﴿وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾. بر این اساس، خداوند به پیامبر گرامی ﷺ فرمان داده تا درباره توحید در آیین ایشان بپرسد. نماز پیامبر اسلام با ارواح پیامبران در برخی از روایت ها در ماجرای معراج گزارش شده است.^۳ بر پایه روایتی از ابوهریره، پیامبر ﷺ بر جماعت فرشتگان امامت کرد و سپس با ارواح برخی از پیامبران دیدار و گفت و گو کرد.^۴ ابن مسعود نیز دیدار با برخی از این پیامبران را پیش از رسیدن به مسجدالاقصی یاد کرده^۵ که برخلاف بیشتر روایت های شیعه و سنی است.

◀ جام های پر رمز و راز: در

روایت های گوناگون که بیشتر اهل سنت گزارش کرده اند، آمده که جبرئیل در مسجدالاقصی دو^۶ یا سه^۷ جام که در آن ها

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۳؛ الکافی، ج ۸، ص ۱۲۱؛ الیقین، ص ۴۰۶.

۲. جامع البیان، ج ۲۵، ص ۴۷؛ کشف الاسرار، ج ۹، ص ۷۰؛ الکامل، ج ۲، ص ۵۲.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۳۰۲؛ التهذیب، ج ۲، ص ۶۰؛ تأویل الآیات الظاهره، ص ۵۴۷.

۴. جامع البیان، ج ۱۵، ص ۸؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۷۷.

۵. المستدرک، ج ۴، ص ۶۰۶؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۷۴؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۴۷.

۶. تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۲۹۹؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۷۳؛ سبل الهدی، ج ۳، ص ۸۵.

لطیف و مصلحت‌افزا است، تأویل کرده است که بیشتر انسان‌ها از دو قوه نخست نمی‌گذرند و نمی‌توانند آن دو را به خدمت قوه ناطقه انسانی خود درآورند.^۱ محیی‌الدین عربی جام شراب را تمثیل محبت بنده به خدا به دلیل دوستی خدا به بنده؛ و جام شیر را محبت خالصانه بنده به خدا به خاطر حب ذات الهی تفسیر کرده است.^۲

این تفسیرهای ذوقی و عرفانی نمی‌توانند اختلاف‌های متون این روایت‌ها را توجیه کنند؛ از جمله روایت‌هایی که شماره این جام‌ها را به گونه‌ای گزارش کرده‌اند که با شماره قوای سه‌گانه نفس سازگار نمی‌شود. نیز تأویل یاد شده بیان نمی‌کند که چرا با انتخاب نادرست پیامبر، همه امتش نیز گمراه می‌شدند. بر پایه برخی از روایت‌ها، کلیدهای برکات و مخازن زمین و اختیار بهره‌مندی از زیورهای دنیا در بیت المقدس به پیامبر عرضه شد.^۳ سپس عروج پیامبر به آسمان‌ها آغاز شد. به رغم روایت‌های فراوان که گذشت، برخی از راویان از جمله حذیفة بن یمان ورود پیامبر به درون مسجدالاقصی را انکار کرده، بر این باورند که هر چند ایشان تا مسجدالاقصی رفت، در آن وارد نشد و نماز نگزارد و تا

۱. معراج نامه، ص ۲۵.

۲. الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳. الامالی، صدوق، ص ۵۳۵؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۵۷-۵۸.

بازگشت به مکه از براق پیاده نشد.^۴ بر پایه روایتی منفرد با سندی ضعیف، از آن‌جا که در شب اسراء سربازان هراکلیوس، حاکم رومی بیت المقدس، نتوانستند دروازه شهر را ببندند، نگهبانان دروازه بیشتر شدند. اما با وجود این، پیامبر همراه جبرئیل وارد شهر شد. روشن نیست که با وجود براق، چرا پیامبر ﷺ از دروازه شهر وارد شد.

◀ پایان اسراء و بازگشت به مکه:

پیامبر ﷺ پس از بازگشت از معراج در همان شب و از همان مسیر، پیش از طلوع آفتاب به مکه بازگشت.^۵ اسراء در مدتی کمتر از یک شب به پایان رسید؛ چنان‌که از تعبیر «لایلاً» در نخستین آیه سوره اسراء/ ۱۷ برداشت می‌شود.^۶ در مسیر بازگشت، در منطقه ضَـجَـنَـان، کوهی میان راه مکه و مدینه با فاصله ۵۴ کیلومتر از مکه^۷، پیامبر به کاروانی از قریش برخورد که از آن ابوسفیان بود.^۸ درحالی‌که کاروانیان در خواب بودند، از طرفی در پوشیده آب آشامید و بر پایه روایتی، مانده آب را ریخت و دیگر

۴. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۸۷؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۶۹؛ جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۳.

۵. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳؛ جامع البیان، ج ۱۵، ص ۴.

۶. الکشاف، ج ۲، ص ۶۴۶؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۲۹۲؛ الفرقان، ج ۱۷، ص ۱۱.

۷. الروض المعطار، ص ۳۷۶؛ المعالم الاثیره، ص ۱۶۶.

۸. الکافی، ج ۸، ص ۳۶۴-۳۶۵؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۸؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۶۰.

او نشانه می‌خواستند، از کاروانی خبر داد که در مسیر رفتن شترش رمیده بود و نیز از کاروانی که در ضحّان در مسیر بازگشت دیده بود. او اعلام کرد که این کاروان به زودی از سوی تنگه بیضاء در ناحیه تنعیم وارد مکه می‌شود و شتری خاکستری یا قرمز که ظرفی سیاه و ظرفی سفید را حمل می‌کند، پیشاپیش آنان می‌آید. مکیان به زودی کاروان نخست را یافتند که در مکه بود. آن‌ها از اهل این کاروان و نیز کاروان دوم در تنعیم، تأیید گفته‌های پیامبر گرامی را شنیدند.^۵ بر پایه گزارشی از امام علی علیه السلام مکیان برای آزمودن پیامبر، از بازارها و بازرگانان و دروازه‌های شام پرسیدند و پیامبر به مدد الهی به آنان پاسخ درست داد؛ گرچه جز اندکی به او ایمان نیاوردند.^۶

◀ **شبهات انکارگران اسراء:** پس از این که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله دیگران را از اسراء آگاه کرد، با ناباوری و شبهه‌های فراوان کسانی روبه‌رو شد که نمی‌توانستند پیمودن این مسافت طولانی را در یک شب باور کنند. حتی بر پایه شماری از گزارش‌ها، برخی از کسانی که به او ایمان آورده بودند، مرتد شدند.^۷ بعضی برای نفی این رخداد گفته‌اند: اگر اسراء آشکارا رخ داده بود، از بزرگ‌ترین

۵. الطبقات، ج ۱، ص ۱۶۷؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۲۴.

۶. الکافی، ج ۸، ص ۲۶۵؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۸.

۷. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۳۹۸؛ المستدرک، ج ۳، ص ۶۲؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۶۶.

بار در ظرف را بر آن نهاد و نشانه‌هایی از آن را به یاد سپرد.^۱

بر پایه گزارش ام هانی، آن شب بنی‌هاشم پیامبر صلی الله علیه و آله را نیافتند و در دره‌ها و نواحی پیرامون مکه در پی وی گشتند تا این که ایشان را پس از بازگشت از اسراء و معراج یافتند.^۲ بر پایه گزارش‌های دیگر، ابوطالب که از دشمنان پیامبر بر جان ایشان بیمناک بود، آنان را مسئول ناپدید شدن پیامبر دانست و با مستقر کردن مردان هاشمی مسلح در کنار سران مشرک مکه، آماده شد تا آنان را به انتقام پیامبر گردن بزند. اما با دیدن پیامبر گرامی که از اسراء بازگشته بود، ضمن اعلان تصمیم خود به مکیان، ضرورتی برای آن کار نیافت.^۳ این گزارش‌ها نشان می‌دهند که اسراء پیش از سال یازدهم بعثت رخ داده است.

گویا همین رخدادها زمینه‌ساز گرد آمدن مکیان شد تا پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌درنگ پس از بازگشت، ماجرای سفر خود را برای مردم بازگوید. وی به درخواست مکیان، شکل مسجدالاقصی را برایشان وصف کرد^۴ و در پاسخ به قریش که از

۱. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۴۰۲؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳.

۲. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۴۰۳؛ الطبقات، ج ۱، ص ۱۶۷؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۶۰.

۳. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۵۹؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۸۵؛ المناقب، ج ۱، ص ۱۸۰.

۴. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۲۴؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۶۰؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۶۵.

معجزات پیامبر و نشانه صدق ادعای او به شمار می‌رفت و رخ دادن آن به صورت پنهان که هیچ کس نمی‌توانست او را مشاهده کند، بیهوده و عبث بود.^۱ در پاسخ به این شبهه‌ها که بسیاری از آن‌ها با پیشرفت دانش بشری رفع شده، دانشمندان اسلامی افزون بر این که این امور را عقلاً ممکن و باور نکردن آن را به سبب غیر عادی بودن آن دانسته‌اند، به قدرت بی‌نهایت خداوند برای این رخدادها نادر استناد کرده^۲ و اسراء را فراتر از یک اعجاز دانسته‌اند تا نیازمند اعلان عمومی باشد.^۳

◀ **راویان اسراء:** از جمله راویان حدیث‌های اسراء، امام علی^۴، امام باقر^۵، امام صادق^۶ و امام کاظم^۷ از خاندان پیامبرند. بسیاری از این روایت‌ها از طرقی معتبر به دست ما نرسیده‌اند.

أم‌هانی دختر ابوطالب، عبدالله بن مسعود، ابوسعید خدری، ابوهریره، عایشه، معاویه، حسن بصری، ابن شهاب زهری و قتاده از دیگر

راویان اسراء هستند.^۸ سند بسیاری از آنان مخدوش است. به عنوان مثال، مالک بن صعصعه از راویان اصلی این روایت‌ها است که حدیثش در صحیح بخاری^۹، صحیح مسلم^{۱۰}، سنن نسائی^{۱۱}، سنن ترمذی^{۱۲} و مسند احمد^{۱۳} آمده و مشهور نیست و تنها به واسطه این حدیث، در منابع روایی یاد شده است.^{۱۴}

درباره بسیاری از راویان اسراء چون انس بن مالک، ابوهریره، عایشه، زهری، عبدالله بن شداد، حسن بصری، قتاده، مالک بن صعصعه که بر خلاف پیشوایان معصوم^{۱۵} از عصمت و حجیت برخوردار نیستند و از دانش ویژه آنان بهره نبرده‌اند، این اشکال مطرح است که هنگام اسراء اصلاً شاهد این رخداد نبوده‌اند و در موارد گوناگون واسطه‌های خود را نام نبرده‌اند.^{۱۵}

تعارض و ناسازگاری میان این روایت‌ها نیز از دیگر عواملی است که اعتماد به بسیاری از آن‌ها را سست می‌کند^{۱۶}؛ زیرا نمی‌توان

۸. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۳۹۶؛ جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۵؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۰۹.
 ۹. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۷۷.
 ۱۰. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۰۵.
 ۱۱. سنن النسائی، ج ۱، ص ۲۱۷.
 ۱۲. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۱۳.
 ۱۳. مسند احمد، ج ۴، ص ۲۰۷.
 ۱۴. امتاع الاسماع، ج ۳، ص ۳۶؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۱۵۵.
 ۱۵. الشفاء، ج ۱، ص ۳۷۱.
 ۱۶. الشفاء، ج ۱، ص ۳۷۱؛ سبل الهدی، ج ۳، ص ۷۹.

۱. التفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۲۹۶؛ سبل الهدی، ج ۳، ص ۷۴.
 ۲. التفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۲۹۵؛ بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۱۵۲؛ ج ۱۸، ص ۲۹۰.
 ۳. الشفاء، ج ۱، ص ۳۸۸؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۲۹۷.
 ۴. الیقین، ص ۲۹۴.
 ۵. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۵؛ الکافی، ج ۳، ص ۳۰۲؛ التهذیب، ج ۲، ص ۶۰.
 ۶. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۶۲؛ التهذیب، ج ۲، ص ۶۰.
 ۷. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۲۴.

رحمة الله بن خليل الرحمن الهندي (م. ۳۰۸ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۳ق؛ اعلام الوری: الطبرسی (م. ۵۴۸ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۷ق؛ الامالی: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، قم، البعثة، ۱۴۱۷ق؛ الامالی: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق؛ امتاع الاسماع: المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به كوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۰ق؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به كوشش زكار و زرکلی، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۷ق؛ بحار الانوار: المجلسی (م. ۱۱۱۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ البدء و التاریخ: المطهر المقدسی (م. ۳۵۵ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۳م؛ البداية و النهاية: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به كوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق؛ البرهان فی تفسیر القرآن: البحرانی (م. ۱۱۰۷ق.)، قم، البعثة، ۱۴۱۵ق؛ بشارة المصطفی: محمد بن علی الطبری (م. ۵۲۵ق.)، به كوشش القیومی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق؛ بصائر الدرجات: الصفار (م. ۲۹۰ق.)، به كوشش كوجه باغی، تهران، علمی، ۱۴۰۴ق؛ بیان المعانی: سید عبدالقادر ملاحوش (م. ۱۳۹۸ق.)، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۴ق؛ تأویل الآیات الظاهرة: سید شرف الدین علی الحسینی استرآبادی (م. ۹۶۵ق.)، به كوشش استاد ولی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوك): الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ تاریخ مدينة دمشق: ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به كوشش علی شیری، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ق؛ التحصین: ابن طاوس (م. ۶۶۴ق.)، به

اختلاف های این روایت ها را با وجود نکات تکراری و همانند در میان آن ها، به حساب تعدد واقعه گذارد. ^۱ یکی از محققان شمار روایت های ضعیف درباره اسراء را صدها روایت شمرده است. ^۲

◀ منابع

آثار البلاد: زکریا بن محمد القزوینی (م. ۶۸۲ق.)، ترجمه: میرزا جهانگیر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ش؛ الاتقان: السیوطی (م. ۹۱۱ق.)، به كوشش سعید، لبنان، دار الفكر، ۱۴۱۶ق؛ الاحتجاج: ابومنصور الطبرسی (م. ۵۲۰ق.)، به كوشش سید محمد باقر، دار النعمان، ۱۳۸۶ق؛ احسن التقاسیم: المقدسی البشاری (م. ۳۸۰ق.)، به كوشش محمد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق؛ اخبار مکه: الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به كوشش رشدی الصالح، مکه، مكتبة الثقافة، ۱۴۱۵ق؛ الاختصاص: المفید (م. ۴۱۳ق.)، به كوشش غفاری و زرنندی، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ الاستبصار فی عجائب الامصار: یک نویسنده مراکش (م. قرن ۶ق.)، بغداد، دار الشئون الثقافیة، ۱۹۸۶م؛ اسد الغابه: ابن اثیر (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ق؛ الاسراء و المعراج: خالد سید علی، کویت، مكتبة التراث و الايمان، ۱۴۱۹ق؛ الاسراء و المعراج: علی حب الله، مؤسسة العروة الوثقی، ۱۴۱۵ق؛ الاسراء و المعراج: مصطفی العدوی، دار ابن رجب، ۱۴۲۷ق؛ الاسراء و المعراج: موسی الاسود، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۱۸ق؛ اظهار الحق:

۱. البداية و النهاية، ج ۳، ص ۱۱۷؛ زادالمعد، ج ۲، ص ۴۷، ۴۹.

۲. نک: الاسراء و المعراج، العدوی، ص ۱۳۴-۱۹۱.

المعاني: الألوسى (م. ١٢٧٠ق.)، به كوشش على عبدالبارى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق؛ **روض الجنان:** ابوالفتوح رازى (م. ٥٥٤ق.)، به كوشش ياحقى و ناصح، مشهد، آستان قدس رضوى، ١٣٧٥ش؛ **الروض المعطار:** محمد بن عبدالمنعم الحميرى (م. ٩٠٠ق.)، بيروت، مكتبة لبنان، ١٩٨٤م؛ **روضه السواعظين:** الفتال النيشابورى (م. ٥٠٨ق.)، به كوشش سيد محمد مهدي، قم، الرضى؛ **زاد المعاد:** ابن قيم الجوزيه (م. ٧٥١ق.)، دار الفكر؛ **سبل الهدى:** محمد بن يوسف الصالحى (م. ٩٤٢ق.)، به كوشش عادل احمد و على محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق؛ **سعد السعود:** ابن طائوس (م. ٦٦٤ق.)، قم، الرضى، ١٣٦٣ش؛ **سنن الترمذى:** الترمذى (م. ٢٧٩ق.)، به كوشش عبدالوهاب، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٢ق؛ **سنن النسائى:** النسائى (م. ٣٠٣ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٣٤٨ق؛ **سيره ابن اسحاق (السير و المغازى):** ابن اسحاق (م. ١٥١ق.)، به كوشش محمد حميدالله، معهد الدراسات و الابحاث؛ **السيره الحلبيه:** الحلبي (م. ١٠٤٤ق.)، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٠ق؛ **السيره النبويه:** ابن هشام (م. ٢١٨/٢١٣ق.)، به كوشش السقاء و ديگران، بيروت، دار المعرفه؛ **شرح المقاصد:** التفتازانى (م. ٧٩٣ق.)، به كوشش عبدالرحمن، قم، الرضى، ١٤٠٩ق؛ **الشفاء بتعريف حقوق المصطفى ﷺ:** قاضى عياض (م. ٥٤٤ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ق؛ **صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان:** على بن بلبان الفارسى (م. ٧٣٩ق.)، به كوشش الارنؤوط، الرساله، ١٤١٤ق؛ **صحيح البخارى:** البخارى (م. ٢٥٦ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ق؛ **صحيح مسلم:** مسلم (م. ٢٦١ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **الصحيح من سيره النبى ﷺ:** جعفر مرتضى العاملى، بيروت، دار السيره، ١٤١٤ق؛ **صورة الارض:** محمد بن حوقل النصيبى (م. ٣٦٧ق.)،

كوشش انصارى، قم، دار الكتاب، ١٤١٣ق؛ **تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم):** ابن كثير (م. ٧٧٤ق.)، به كوشش شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق؛ **تفسير سمرقندى (بحر العلوم):** السمرقندى (م. ٣٧٥ق.)، به كوشش عمر بن غرامه، بيروت، دار الفكر، ١٤١٦ق؛ **تفسير العياشى:** العياشى (م. ٣٢٠ق.)، به كوشش رسولى محلاتى، تهران، المكتبة العلمية الاسلاميه؛ **تفسير القمى:** القمى (م. ٣٠٧ق.)، به كوشش الجزائرى، قم، دار الكتاب، ١٤٠٤ق؛ **التفسير الكاشف:** المغنبيه، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٨١م؛ **التفسير الكبير:** الفخر الرازى (م. ٦٠٦ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٥ق؛ **تفسير موضوعى قرآن كريم:** جوادى أملى، تهران، اسراء، ١٣٧٣ش؛ **تهذيب الاحكام:** الطوسى (م. ٤٦٠ق.)، به كوشش موسى و آخوندى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش؛ **الثقات:** ابن حبان (م. ٣٥٤ق.)، الكتب الثقافيه، ١٣٩٣ق؛ **جامع البيان:** الطبرى (م. ٣١٠ق.)، بيروت، دار المعرفه، ١٤١٢ق؛ **الخراج و الجرائح:** الراوندى (م. ٥٧٣ق.)، قم، مؤسسة الامام المهدي ﷺ؛ **الخصال:** الصدوق (م. ٣٨١ق.)، به كوشش غفارى، قم، نشر اسلامى، ١٤١٦ق؛ **الدر المنثور:** السيوطى (م. ٩١١ق.)، بيروت، دار المعرفه، ١٣٦٥ق؛ **دلائل النبوه:** البيهقى (م. ٤٥٨ق.)، به كوشش عبدالمعطى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٥ق؛ **رجال النجاشى:** النجاشى (م. ٤٥٠ق.)، به كوشش شبيرى زنجانى، قم، نشر اسلامى، ١٤١٨ق؛ **رحلة ابن بطوطه:** ابن بطوطه (م. ٧٧٩ق.)، بيروت، دار بيروت، ١٤٠٥ق؛ **الرسائل الفقهييه:** محمد اسماعيل خواجويى (م. ١١٧١-٣ق.)، به كوشش رجايبى، قم، دار الكتاب الاسلامى، ١٤١١ق؛ **روح البيان:** بروسوى (م. ١١٣٧ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **روح**

بيروت، دار صادر، ۱۹۳۸م؛ **الطبقات الكبرى**: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بيروت، دار صادر؛ **علل الشرايع**: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به كوشش بحر العلوم، نجف، المكتبة الحيدريه، ۱۳۸۵ق؛ **العين**: خليل (م. ۱۷۵ق.)، به كوشش المخزومي و السامرائي، دار الهجره، ۱۴۰۹ق؛ **عيون الاثر**: ابن سيد الناس (م. ۷۳۴ق.)، بيروت، مؤسسه عزالدين، ۱۴۰۶ق؛ **فتح الباري**: ابن حجر العسقلاني (م. ۸۵۲ق.)، بيروت، دار المعرفه؛ **الفتوحات المكيه**: محيي الدين بن العربي (م. ۶۳۸ق.)، به كوشش عثمان يحيى، قاهره، الهيئة المصريه، ۱۴۰۵ق؛ **الفرقان**: محمد صادقي، تهران، فرهنگ اسلامي، ۱۳۶۵ش؛ **في ظلال القرآن**: سيد قطب (م. ۱۳۸۶ق.)، قاهره، دار الشروق، ۱۴۰۰ق؛ **كامل الزيارات**: ابن قولويه قمى (م. ۳۶۸ق.)، نجف، مرتضويه، ۱۳۵۶ق؛ **الكافي**: الكليني (م. ۳۲۹ق.)، به كوشش غفاري، بيروت، دار التعارف، ۱۴۱۱ق؛ **الكامل في التاريخ**: ابن اثير (م. ۶۳۰ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ **الكشاف**: الزمخشري (م. ۵۳۸ق.)، قم، بلاغت، ۱۴۱۵ق؛ **كشوف الاسرار**: ميبدى (م. ۵۲۰ق.)، به كوشش حكمت، تهران، امير كبير، ۱۳۶۱ش؛ **كنز العمال**: المتقى الهندي (م. ۹۷۵ق.)، به كوشش صفوة السقاء، بيروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ **لسان العرب**: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ **مائة منقبه**: محمد بن احمد ابن شاذان (م. ۴۱۲ق.)، به كوشش مدرسة الامام المهدي (ع)، ۱۴۰۷ق؛ **مجمع البحرين**: الطريحي (م. ۱۰۸۵ق.)، به كوشش الحسيني، بيروت، الوفاء، ۱۴۰۳ق؛ **مجمع البيان**: الطبرسي (م. ۵۴۸ق.)، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ **مجمع الزوائد**: الهيتمي (م. ۸۰۷ق.)، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۲ق؛ **المخيال العربي**: منصف الجزائر، دار محمد علي، تونس، ۲۰۰۷م؛

مرآة العقول: المجلسي (م. ۱۱۱ق.)، به كوشش رسولي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۳ش؛ **المسالك و الممالك**: ابوعبيد البكري (م. ۴۸۷ق.)، به كوشش ادريان فان ليوفن و اندري فيري، دار الغرب الاسلامي، ۱۹۹۲م؛ **المستدرک على الصحيحين**: الحاكم النيشابوري (م. ۴۰۵ق.)، به كوشش مرعشلي، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ **مسند احمد**: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بيروت، دار صادر؛ **المصباح المنير**: الفيومي (م. ۷۷۰ق.)، قم، دار الهجره، ۱۴۰۵ق؛ **المعالم الاثريه**: محمد محمد حسن شراب، بيروت، دار القلم، ۱۴۱۱ق؛ **معجم البلدان**: ياقوت الحموي (م. ۶۲۶ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ **المعجم الكبير**: الطبراني (م. ۳۶۰ق.)، به كوشش حمدي عبدالمجيد، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۵ق؛ **معراج از دیدگاه قرآن و روایات**: محسن اديب بهروز، تهران، سازمان تبليغات، ۱۳۷۴ش؛ **معراج در آيينه استدلال**: عبدالعلي شاهرودي، تهران، اسوه، ۱۳۷۹ش؛ **معراج نامه**: ابوعلى سينا، به كوشش نجيب هروي، مشهد، آستان قدس رضوي، ۱۳۶۵ش؛ **مفردات**: الراغب (م. ۴۲۵ق.)، به كوشش صفوان داودي، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۲ق؛ **مناقب آل ابي طالب**: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق.)، به كوشش گروهی از استادان، نجف، المكتبة الحيدريه، ۱۳۷۶ق؛ **من وحى القرآن**: سيد محمد حسين فضل الله، بيروت، دار الملاك، ۱۴۱۹ق؛ **موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنوره**: احمد زكي يمانى، مکه، مؤسسة الفرقان، ۱۴۲۹ق؛ **الميزان**: الطباطبائي (م. ۱۴۰۲ق.)، بيروت، اعلمى، ۱۳۹۳ق؛ **اليقين**: ابن طاوس (م. ۶۶۴ق.)، به كوشش الانصاري، قم، دار الكتاب.

محمدسعید نجاتی

